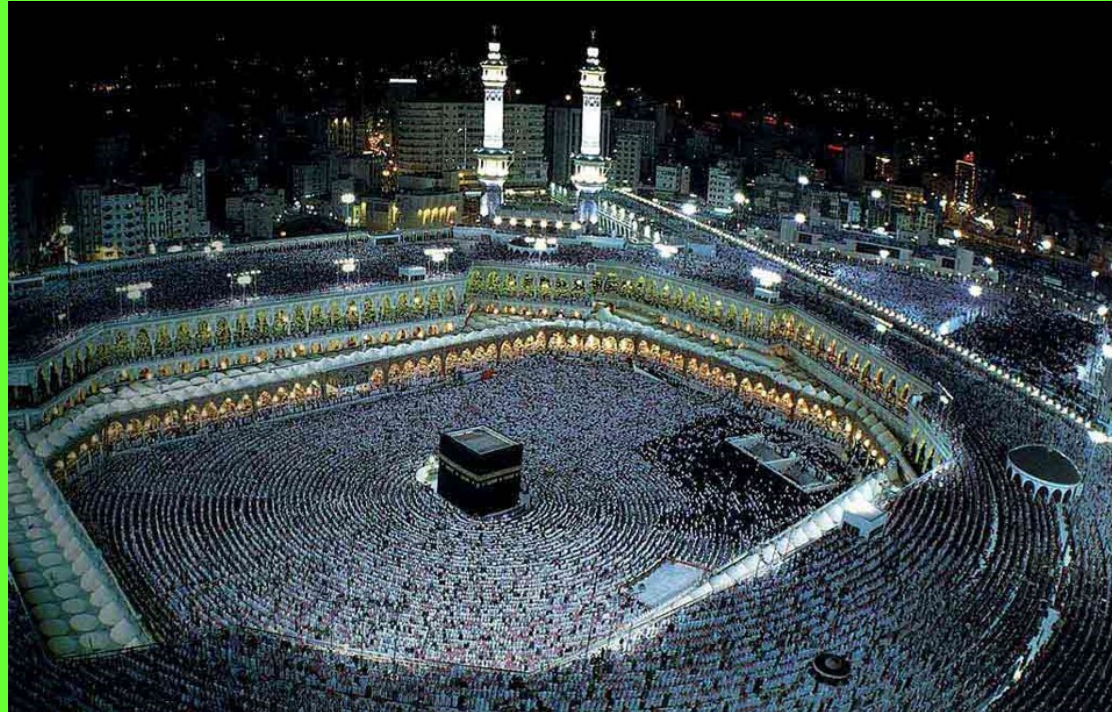


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله

# آشنایی با تاریخ اسلام



زینب حقی حق بیان

دبیر تاریخ دبیرستان فرهنگ ایران

شعبه قم



# مقدمات جنگ احد

➤ جنگ بدر ضربه شکننده‌ای بر کفار مکه وارد ساخت و قریشیان با این شکست، عظمت و ابهت خود را از دست دادند.

➤ سران شرک برای جبران این شکست و برگرداندن آبروی از دست رفته، تصمیم گرفتند که انتقام بگیرند.

➤ همگی توافق کردند که مال‌التجاره‌ای را که ابوسفیان در جنگ بدر سالم به مکه رساند، صرف هزینه انتقام از مسلمانان کنند.

# مقدمات جنگ احد

- کفار می دانستند که نیرویشان برای مقابله با مسلمانان کافی نیست. برای همین، از دیگر قبایل و همپیمانان خود برای این جنگ یاری طلبیدند.
- سپاه مشرکان از سه هزار مرد جنگی (با همراهی پانزده تن از زنان سران سپاه)، هفتصد زره، دویست اسب، و سه هزار شتر و تعداد زیادی سلاح تشکیل شد.
- این سپاه به فرماندهی ابوسفیان راهی مدینه شد.

# رؤیای رسول خدا

➤ عباس، عموی پیامبر، پیش از حرکت سپاه قریش، نامه‌ای به آن حضرت نوشت و لشکرکشی مشرکان را اطلاع داد.

➤ مسلمانان شب جمعه ششم شوال، برای جلوگیری از شبیخون احتمالی دشمن، تا صبح در مدینه نگهبانی دادند. پیامبر صبح برای مردم سخنرانی کردند و فرمودند:

➤ «من در خواب دیدم مثل اینکه داخل زرهی مستحکم قرار دارم و تیغه شمشیرم ذوالفقار شکاف برداشته است و گاوی را سر می‌بریدند و من قوچی را از پی خود می‌کشیدم.»

# رؤیای رسول خدا

➤ مردم پرسیدند چه تعبیر می فرمایید؟ فرمودند:

➤ «اما زره مستحکم، مدینه است، پس داخل شهر بمانید. شکاف شمشیرم نیز مصیبتی است که به خودم می رسد. گاو سر بریده هم کشته شدن برخی از یاران من است. اما قوچی که از پی خود می کشیدم، کشتن پرچمدار سپاه شرک (طلحه بن ابی طلحه) است که خواست خداوند او را خواهم کشت.»

# مشورت نظامی با اصحاب

- ▶ پیامبر دربارهٔ اینکه داخل یا خارج مدینه بجنگند، از اصحاب نظر خواست. تصمیم خود حضرت با توجه به خوابی که دیده بودند، این بود که در داخل مدینه سنگر بگیرند و با دشمن بجنگند و دوست داشتند تا جایی که ممکن است مسلمانان نیز با ایشان موافقت کنند.
- ▶ نظر عبدالله بن ابی نیز ماندن در مدینه بود. بزرگان مهاجر و انصار نیز همین نظر را داشتند.
- ▶ اما جوانانی که در بدر حضور نداشتند و عاشق شهادت بودند، و نیز برخی از دلیر مردان، برخورد با دشمن را در بیرون شهر و در میدان نبرد ترجیح می‌دادند و ماندن در شهر را نوعی ضعف و سرشکستگی می‌دانستند.



# مشورت نظامی با اصحاب

➤ برخی از بزرگان و خیرخواهان، مانند حمزه بن عبدالمطلب، سعد بن عباد و نعمان بن مالک گفتند: ای رسول خدا می‌ترسیم دشمن تصور کند که ما از ترس برخورد با آنان بیرون نرفته‌ایم و این سبب گستاخی آنان شود. ما در بدر سیصد نفر بودیم و خداوند ما را پیروز کرد، حال آنکه امروز تعداد ما زیادتر است.

➤ حمزه بن عبدالمطلب گفت: سوگند به آنکه قرآن را بر شما فرو فرستاد، امروز هیچ خوراکی نخواهم خورد، مگر آنکه در بیرون مدینه شمشیر به دست با دشمن نبرد کنم.

➤ حمزه روز جمعه و شنبه روزه بود و در حال روزه با دشمن جنگید.

# حرکت به سوی احد

➤ چون بیشتر مسلمانان خواهان جنگ بیرون از مدینه بودند، رسول اکرم اجازه خروج از شهر را دادند.

➤ ایشان نخست نماز جمعه را اقامه فرمود و مسلمانان را موعظه و سفارش به تلاش و کوشش کردند و به آنان خبر دادند که تا وقتی صبر و بردباری کنند، پیروزی از آن ایشان خواهد بود.

➤ سپس ایشان لباس جنگ پوشیدند و از خانه بیرون آمدند. مردم از اصرار خود بر خروج از مدینه پشیمان شدند و گفتند حق ما نیست که با شما مخالفت کنیم، هر چه می‌خواهید انجام دهید.

# حرکت به سوی احد

- ▶ پیامبر فرمودند: «من شما را به این کار فراخواندم ولی نپذیرفتید. برای پیامبری که لباس جنگ بپوشد، تا جنگ نکرده است، سزاوار نیست لباس جنگ را از تن بیرون آورد. بنگرید آنچه فرمان می‌دهم اطاعت کنید و به نام خدا حرکت کنید. اگر صبر کنید، پیروزی از آن شماست.»
- ▶ پیامبر سه پرچم برای جنگ بست: پرچم مهاجران را به علی علیه السلام، پرچم اوسیان را به اُسَید بن حُضَیر، و پرچم خزرج را به سعد بن عُباده داد.

# صف آرای و آغاز پیکار

- رسول اکرم عبدالله بن اممکتوم را به جانشینی خود در مدینه گذاشت و با سپاه اسلام به سوی احد حرکت کرد و نماز صبح را در احد گزارد.
- عبدالله بن ابی، رئیس منافقان، در این موقع همراه سیصد نفر از یاران خود، به بهانه اینکه رسول اکرم به سخن او اعتنایی نکرد و از پسر بچه‌ها اطاعت کرد، از سپاه جدا شد.
- پیامبر اکرم صفوف سپاه خود را آراست. کوه احد را پشت سر و مدینه را پیش روی، و کوه عینین را در سمت چپ خود قرار داد.

# صف آرایي و آغاز پیکار

► پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر فراز کوه عینین گمارد و با تأکید فراوان به او فرمود: «سواران دشمن را با تیراندازی از ما دفع کن تا از پشت سر به ما حمله نکنند.»

► چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، تو در جای خود استوار بمان.»

# صف آرایي و آغاز پیکار

غزوة اُحد - سال ۳ هجری

کوه اُحد

مسلمانان



مشرکان

کوه تیراندازان



والسلامه  
vaislamah.com

# صف آرایي و آغاز پیکار

➤ مشرکان قوای خود را صف آرایي کردند. پرچم را به طلحه بن ابی طلحه دادند و او را در جلوی سپاه فرستادند. زنان هم پشت سر مردان قرار گرفتند.

➤ ابوعامر راهب، که پیامبر او را ابوعامر فاسق نامید، نخستین کسی بود که آتش جنگ را روشن کرد.

➤ زنان قریش، که پیش از درگیری در پیشاپیش سپاه قرار داشتند، با نواختن طبل و دف و سرودن شعر در رثای کشتگان بدر، سپاه قریش را به جنگ با مسلمانان تشویق می کردند.

# صف آرایی و آغاز پیکار

➤ طلحه بن ابی طلحه فریاد زد: چه کسی با من مبارزه می کند؟

➤ علی علیه السلام فرمود: آیا با من مبارزه می کنی؟ او گفت آری. آنگاه در میان دو

لشکر به مبارزه پرداختند. علی علیه السلام با ضربتی فرق سر طلحه را شکافت. بدین صورت پرچمدار سپاه قریش به خاک افتاد و کشته شد.

➤ سپس برادر طلحه پرچم را به دست گرفت و به میدان آمد که حمزه او را کشت.

➤ بعد از او، برادر دیگر طلحه به میدان آمد که سعد بن ابی وقاص او را کشت.



# صف آرایي و آغاز پیکار

➤ با کشته شدن پرچمداران قریش یکی پس از دیگری، مشرکان چنان پا به فرار گذاشتند که پشت سر خود را هم نگاه نمی کردند.

➤ زنان که در آغاز جنگ ولوله شادی می کردند، بانگ زاری و شیون برداشتند.

➤ مشرکان بسیار تلاش می کردند که از جناح چپ لشکر اسلام بگذرند و از پشت سر به مسلمانان حمله کنند، اما هر بار تیراندازان آنها را به عقب می راندند.

➤ تا زمانی که تیراندازان از خود سستی نشان دادند و به طمع جمع آوری غنیمت از فرمان عبیدالله بن جبیر سرپیچی کردند و جز عده ای کمتر از ده نفر، کسی باقی نماند.

# حمله خالد بن ولید

➤ هنگامی که مسلمانان با خیال آسوده مشغول جمع آوری غنائم بودند، خالد بن ولید و عَکْرِمَه فرصت را غنیمت شمردند و چون تعداد تیراندازان را اندک دیدند، از تنگه میان کوه احد و عَیْنِین به مسلمانان حمله کردند. عبدالله بن جبیر با یاران اندکش مردانه مقاومت کردند و سرانجام همه آنان به شهادت رسیدند.

➤ سپاه قریش دوباره سازمان یافت و مسلمانان را از پیش رو و پشت سر محاصره کرد. مسلمانان چنان غافلگیر شدند که انسجام نظامی خود را از دست دادند و حتی برخی بدون توجه و آگاهی، یاران خود را کشتند.

# شایعه کشته شدن رسول خدا

➤ وحشی (غلام ابوسفیان) در ابتدای از هم پاشیده شدن سپاه اسلام، کمین کرد و از پشت سر نیزه‌ای به حمزه زد. شهادت این سردار بزرگ، در بی‌سامانی سپاه اسلام و شکست آن نقش زیادی داشت.

➤ مصعب بن عمیر، وقتی زره می‌پوشید شبیه پیامبر می‌شد. عبدالله بن قمیئه لیتی مصعب را کشت و خیال کرد که پیامبر را کشته است. بنابراین فریاد زد: محمد را کشتم.

# شایعه کشته شدن رسول خدا

- ▶ شایعه کشته شدن رسول اکرم بر آشفتگی سپاه اسلام افزود و مسلمانان با شنیدن این خبر وحشتناک به کلی روحیه جنگ آوری و نظم خود را از دست دادند. بسیاری از آنان از صحنه جنگ فرار کردند و تعدادی نیز حیران و سرگردان ماندند.
- ▶ فقط چند نفر ثابت قدم با رسول خدا ماندند.

# ادامهٔ نبرد

- مسلمانان سه گروه شدند: گروهی به مدینه فرار کردند و داخل شهر شدند. زنان مدینه بر روی اینها خاک می‌پاشیدند و می‌گفتند از نزد پیامبر فرار کردید!
- گروه زیادی نیز به سوی کوه احد گریختند و در آنجا حیران و سرگردان بودند.
- چند نفری نیز با پیامبر ماندند.
- نخستین کسی که پایدار و استوار در میدان جنگ ایستاد و خم به ابرو نیاورد، خود پیامبر بود که جانانه جنگید و به قدری تیراندازی کرد و دشمن را دفع کرد تا زه کمانش پاره شد.

## ادامه نبرد

پس از رسول خدا تنها کسی که فرار نکرد و مردانه از ایشان دفاع کرد، امیرالمؤمنین بود.

مصعب بن عمیر نیز پایدار کرد و در همان ابتدای کار شهید شد.

یکی از شیرزنانی که شجاعانه از پیامبر دفاع کرد و تحسین ایشان را برانگیخت، نَسِیْبَةُ

دختر کعب، معروف به ام‌عمارَه بود. او که برای آب رساندن به مجروحان در احد، همراه

همسر و دو فرزندش شرکت کرده بود، وقتی جان رسول اکرم را در خطر دید، لباس خود

را به کمر بست و شمشیر به دست گرفت و به دفاع از حضرت پرداخت. رسول خدا که

جانفشانی او را دید، فرمود: امروز مقام نسیبه از مقام فلانی و فلانی بیشتر است.

## پیمان بر کشتن پیامبر

➤ در آن گیرودار که اوضاع سپاه اسلام بسیار وخیم شد، چهار نفر از اشرار خطرناک و شیطین قریش، که پیمان بسته بودند به هر نحوی شده رسول اکرم را به قتل برسانند، با تمام توان خود حمله کردند و ضربات سنگینی به ایشان وارد آوردند. در همین جا بود که دندان پیامبر شکسته و صورت و لب‌هایشان سخت مجروح و خون‌آلود شد. امیرالمؤمنین و چند نفر دیگر حضرت را از تیررس دشمن دور کردند و به کنار کوه بردند.

# پیمان بر کشتن پیامبر

➤ هنگام عبور، پای رسول اکرم در یکی از چاله‌های سرپوشیده که به دستور ابوعامر فاسق بر سر راه مسلمانان کنده بودند، فرو رفت و زانوهای ایشان مجروح شد. جراحات رسول اکرم زیاد بود، به طوری که ایشان نماز ظهر را نشسته خواندند. سلامت و حال عمومی ایشان بسیار نگران‌کننده و رقت‌بار بود.



# رشادت امیر مؤمنان

- نقش امیرالمومنین در جنگ احد بسیار سرنوشت‌ساز و مهم بود. سپاه قریش تصمیم گرفته بود تا رسول خدا را به قتل نرساند، به مکه باز نگردد.
- علی علیه السلام در روز احد زخم‌های بسیاری برداشت و آنقدر مبارزه کرد که شمشیرش شکست و از پیامبر درخواست شمشیر کرد. حضرت ذوالفقار خود را به ایشان داد.

# رشادت امیر مؤمنان

➤ در خلال جنگ یک دسته پنجاه نفری از پهلوانان و جنگ آوران سپاه کفر حمله کردند و قصد جان پیامبر را داشتند. پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود: ای علی این گروه را از من دور کن. امیرالمؤمنین پیاده بر آن سواران حمله برد و بی پروا شمشیر زد تا اینکه شماری از آنان را کشت و بقیه را متفرق ساخت.

➤ در این هنگام جبرئیل به پیامبر فرمود: ای رسول خدا این است جانفشانی!

➤ رسول اکرم فرمود: «إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» (او از من است و من از او).

# رشادات امیر مؤمنان

سپس جبرئیل گفت من هم از شما هستم. در اینجا بود که وقتی جبرائیل به آسمان می‌رفت گفت: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

هیچ جوانمردی جز علی نیست

و هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست.

این ندا را دیگران هم شنیدند.

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

# رشادات امیر مؤمنان

➤ از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «علی علیه السلام در جنگ احد شصت زخم برداشت. پیامبر ام‌سُلیم و ام‌عطیه را فرمان داد که او را مداوا کنند. آنان گفتند هر جای او را درمان می‌کنیم، جای دیگری سر باز می‌کند و برای همین بر جان او بی‌مناکیم.»

# رشادت امیر مؤمنان

رسول اکرم با چندین نفر دیگر به عیادت ایشان رفتند، در حالی که علی علیه السلام غرق در جراحی روی زمین افتاده بود. حضرت دست بر زخم‌های وی می‌کشید و زخم‌ها بهبود می‌یافت و می‌فرمود: همانا مردی که این‌چنین در راه خدا بلا بیند، بی‌شک تلاش خود را کرده و معذور است.

علی علیه السلام گفت: سپاس خدای را که فرار نکردم و پشت به جنگ نکردم. اما افسوس که از فیض شهادت محروم شدم.

پیامبر فرمود: آن را نیز ان شاءالله در پیش داری.

# مثله کردن شهیدان

➤ پس از پایان درگیری و فرو نشستن آتش جنگ، هند همسر ابوسفیان فرصت را مغتنم شمرد و همراه دیگر زنان مشرک در بین کشتگان رفتند و یکایک آنان را مثله کردند؛ گوش و بینی شهدا را بریدند و از آن ها گردنبنند، دستبنند، گوشواره و خلخال ساختند و خود را با آن ها زینت کردند.

➤ از همه رقت بار تر پیکر مطهر حضرت حمزه سید الشهداء بود. وحشی به دستور هند شکم حمزه را پاره کرد و جگرش را درآورد تا هند آن را بخورد. حمزه علیه السلام این شیر مرد دلاور و سردار بزرگ پیامبر، که به «اسدالله» و «اسد رسوله» مشهور بود پس از شهادت به لحاظ مقام و منزلت بزرگی که داشت و از همه شهیدان برتر بود، به لقب «سیدالشهدا» نیز نائل شد.

# نگرانی مدینه و دفن شهدا

➤ فرار برخی از مسلمانان به مدینه و شایعه قتل رسول خدا موجب نگرانی زنان در مدینه شد. از آنجا که میدان جنگ به شهر نزدیک بود، چند نفر از زنان برای اطلاع از سلامت پیامبر و رساندن آب و غذا و مداوای مجروحان به سمت احد حرکت کردند حضرت زهرا سلام الله علیها نیز به احد آمد.

# نگرانی مدینه و دفن شهدا

- رسول خدا فرمود عمویم حمزه چه شد؟ علی علیه السلام رفت و حمزه را در حالی که شهید شده بود، یافت و پیامبر را خبر کرد. رسول خدا بر بالین حمزه آمد. هنگامی که عموی خود را در آن وضعیت رقت‌بار دید سخت متاثر شد و اشکش جاری گشت. سپس خطاب به حمزه فرمود: «هرگز به مصیبتی مانند مصیبت تو دچار نشدم و هیچگاه در چنین جایگاه که این قدر مرا خشمگین کند قرار نگرفته‌ام».
- پیامبر بر جنازه شهیدان نماز خواندند. آنگاه مردم چند تن از شهدا را به مدینه آوردند و در بقیع و مکان‌های دیگر دفن کردند.



# جایگاه مقبره شهدای احد



# مقبره حضرت حمزه قبل و پس از تخریب توسط وهابیان



ABNA.co

AhlulBayt News Agency



ABNA.co

AhlulBayt News Agency